

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تلمیذ: آیا تریاک خارج از بحث اعتیاد برای بدن مضر است؟

استاد: بله ضرر دارد البته تریاک یکی از مواد اصلی ادویه در طب قدیم است الان هم همینطور مورد استفاده قرار می‌گیرد به عنوان ماده اصلی، مواد اصلی چند چیز هستند یکی تریاک است و یکی هلبله و صمغ و چندتا چیز بودند که جزء اصلی دواها و ترکیب دواها هستند ولی خود همین قضیه یک ضررهایی دارد در صورت آمادگی برای مثلا عروق موجب ترد شدن رگها می‌شود و احتمال پارگی رگ بخصوص در مغز برای کسانی که مصرف دارند، مصرف مداومش احتمال بروز بیماری‌های سخت کبدی دارد، البته بعنوان خیلی کم خیر، مثل سایر چیزهای دیگر است، مثلا اسپند خودش یک ماده سمی است ولی کمش خیلی داروی مؤثری است می‌گویند "سم بخور کم بخور" ولی خود همین مساله اعتیادش حالا غیر از آن جهت دیگر موجب می‌شود برای اینکه خود شخص نسبت به بعضی از تحریک‌پذیری‌ها که حساسیت داشته باشد این تأثیر بگذارد لذا در سابق هیچ وقت این را تنها نمی‌دادند با چند چیز قاطی می‌کردند مگر در استعمالات خارجی مثل بعضی سردردها، بعضی از گوش دردها که آب می‌کردند برای خواباندن بعضی ضررها در عریون استفاده می‌کردند آن بیماری‌هایی که تشخیص می‌دادند ناشی از رطوبت و سردی است به این وسیله اینها را مداوا می‌کردند،

تلمیذ: خشخاش چطور؟

استاد: خشخاش ما هم می‌خوردیم آن موقع ارزان هم بود می‌آوردند در بقالی‌ها، آن موقع زیاد بود یک زمانی بود همه بقالی‌ها می‌آوردند ما می‌رفتیم سه کیلو می‌خریدیم با شکر می‌خوردیم.

تلمیذ: سرد هم هست.

استاد: طبع خشخاش بله سرد است

تلمیذ: حکم قاچاقچی انواع مواد مخدر اعدام است؟

استاد: خب آن دیگر بسته به کیفیت و خطر و اینهاست یک وقتی مساله تریاک است، یک وقتی قضیه این چیزهایی است که جدید آمده هروئین و اینها چیزهای خیلی خطری و خارج از مساله داروئی است، هر چیزی جای خودش را دارد اینها را یک گرمش را باید اعدام کنند آن قضیه تریاک حالا مثلا نمی‌توانیم بگوییم اعدام است آن را باید از آنها گرفت و چون موارد استفاده داروئی دارد اما این چیزهایی جدیدی که هست همین اینها که می‌گویند کراک و هروئین و اینها چیزهایی که بسیار خطرناک هستند قطعاً حکم اعدام است.

تلمیذ: ادله‌اش چیست؟



استاد: ادله‌اش افساد است، از باب افساد کلی، هر چیزی که موجب بشود سلب امنیت جامعه بشود و افساد به آن تعلق بگیرد آن حکمش اعدام است و بعد هم مساله دیگر اضرار است مساله اضرار آن. تلمیذ: موارد اضرار که اعدام ندارد؟

استاد: بله همین اضرار همان جنبه افساد پیدا می‌کند یک وقتی یکی کاری می‌کند یک وقتی جنبه عمومی پیدا می‌کند مساله‌اش خب این فرق می‌کند بطور کلی هر چیزی همین است هر چیزی که موجب بشود امنیت جامعه مخدوش بشود آن حکم افساد را پیدا می‌کند، مثلاً بعضی‌ها هستند شایعات پراکنده می‌کنند مردم را در اضطراب قرار می‌دهند، این هم همین حکم را دارد، مثلاً شایعه‌ای که یک گروهی آمدند و این گروهها چه می‌کنند در میان مردم پخش کنند شایعه اینکه فرض بکنید که مثلاً قحطی می‌خواهد بیاید، شایعه اینکه ضررهایی ممکن است برای مملکت وارد بشود بطور کلی امنیت اجتماعی و روانی امنیت روانی را از جامعه سلب کردن همه اعدام است.

تلمیذ: مواردی که اشاعه فحشا میشود اینها هم حکم اعدام دارند؟

استاد: اینها هم همین است هر چیزی که موجب اشاعه فحشاء باشد همین جنبه افساد و سلب امنیت اجتماعی به آن تعلق می‌گیرد این افرادی که خب اینها می‌آیند چیزهای مخرب می‌آورند یا خودشان تولید می‌کنند، خیلی مسائل هست که اینها در صورت انجامش اصلاً بطور کلی یعنی عمل کردن بطور کلی نظام یک اجتماع را اصلاً برمی‌گرداند دگرگون می‌کند این مطالب را بطور مبسوط در آن ارتداد می‌آید آنجا باید این مسائل صحبت بشود، یعنی در بحث میزان آزادی فرد در ارتباط با جامعه و همینطور در ارتباط با خود، در ارتباط با خارج بطور مضیقش و خانواده و اینها بطور کلی ترش مساله مربوط به جامعه برمی‌گردد و در آنجا این مسائل مطرح بشود که شخص تا چه میزانی می‌تواند از آزادی خودش در ابراز عمل و فعل خارجی استفاده کند و بهره بگیرد تا چه حد؟ حتی پوشیدن لباس در ملاء عام در صورتی که موجب به هم ریختن فرهنگ جامعه باشد این ممنوع است، پوشیدن لباس، هیئتی که شخص درمی‌آورد اینها همه هست، یک جوانی در مدینه بود جوان زیبایی بود این موهایش را می‌آمد درست می‌کرد و به یک کیفیت و لباسی هم که می‌پوشید این تعمد داشت به اینکه زن‌ها را به خودش جلب کند، حضرت گفتند: او را بگیرند و سرش را تراشیدند و هندوانه و بعد هم فرستادند یک مدت برود بالای کوه، تبعیدش کردند.

کسی حق ندارد به هر کیفیتی بخواهد در میان جامعه حرکت کند، بالاخره این جامعه‌ای که در اینجا تشکیل شده یک مقداریش را این فرد می‌تواند فضا اشغال کند مثلاً فرض کنید شما اینجا نشسته‌اید هر کسی اینجا نشسته یک مقداری از اکسیژن اینجا حقش است شما الان سیگار در بیاورید دود کنید بگویید که من حقم هست شما الان دارید به حق من تجاوز می‌کنید، این جامعه را با این وضعیت خدا ساخته، این غرائز را خدا

داده، خدا این غرائز را بگیرد تو هر طوری می خواهی بیرون بیا اصلا لخت بیرون بیا، در یک جامعه ای که فرض بکنید از آن جامعه غریزه شهوت می بارد، به افراد یک آمپول بزنند دیگر هیچی خلاص، بشود آقا محمدخان، خب آن زن هم بشود فلان، خب لخت در بیا خب بیاید داری به دیوار نگاه می کنی هیچ مساله ای ندارد، یعنی مساله اصلا بر می گردد مثل بچه غیر ممیزی که حتی در غیر تمیزش خاطره ای از آن در ذهن نمی ماند، مساله در غیر ممیز بودن حتی به بقاء خاطره و اینها بر می گردد فقط به اینکه می گویند ممیز باشد نیست، بچه سه ساله که ممیز نیست اگر او را ببرید در یک جایی همه این ذهنیات در ذهنش می ماند، نباید اینطور باشد مساله تمیز و اینها فرق می کند آن وقت در یک جامعه ای که غرائز وجود دارد، خواست وجود دارد یکی امکانات دارد یکی ندارد، یکی خواست دارد یکی ندارد، یکی نیاز دارد یکی ندارد و استفاده از فضای آن جامعه ممنوع نمی تواند باشد، نمی شود گفت که آنهایی که زن ندارند از صبح ساعت ده تا چند بیرون نیایند، حکومت نظامی که نیست!، خب در یک همچین فضای جامعه ای حق قانونی هر شخصی این است که آنچه که موجب تحریک اوست در آن جامعه وجود نداشته باشد حالا اصلا یکی فی حدنفسه یک چیزیش می شود آن استثنا است ولی اگر افراد در آنجا بنحوی بیایند که این فرد نتواند آن فضای آزاد را برای استفاده خودش در جامعه آن فضای آزاد را داشته باشد، فضای جامعه مسموم باشد، حتما مسموم بودن به دی اکسید کربن نیست مسموم بودن به قرطی بیرون آمدنها و فرض بکنید با وضعیت تحریک کننده بیرون آمدن هم هست، الان زنهایی که دارند در جامعه تهران حرکت می کنند هیچ کدام اینها شرعی نیست، خود لباس پوشیدنشان محرک است، اگر لباس را در بیاورد اینقدر نگاهشان نمی کردند که حالا تنش کرده است تمام اینها را بایستی که منع کرد همه اینها ممنوع است یک لباس، لباس گشاد که آن حجم تعیینی، بُعد و طول و عرض به حدودها و قیودها و کیفیاتها و کمیتها پیدا نباشد و بعد این بشود یک ملاک برای خود آن افراد حالا اگر کسی بگوید دلم می خواهد، خب بیخود دلت می خواهد، برای چی می خواهی اینطوری بیایی بیرون؟ اگر دلت می خواهد در خانه خودت باش آنجا لباسهایت را در بیاور پس تو مریض هستی، تو برای بقیه می خواهی این کار را بکنی، نه دلم می خواهد، دلم می خواهد در کار نیست، دلم برای بقیه می خواهد، اگر دلت برای خودت می خواست خب می رفتی در خانه، بلند شو برو در خانه آنقدر تنگ بپوش که لباس پاره بشود یا اصلا می خواهی نپوش، کسی در چهار دیواری خانه منع نمی کند، قانون منع نمی کند حتی اگر بخواهی تفحص کنی بروی در منزل جلویت را می گیرند، آقا وقتی در بسته است حریم فرد محترم است، شخص محترم است ولی همین که شخص می خواهد پایش را از حریم خودش بیرون بگذارد، در حقوق دیگران می رود، این جا مساله پیدا می شود، این آزادی که می گویند هر کسی حق آزادی دارد اینجا منافات پیدا می کند، تو حق آزادی داری مثل اینکه من حق آزادی دارم بیایم اینجا سیگار بکشم و هوای اینجا را آلوده کنم شما حق اعتراض ندارید؟ خب ما هم می خواهیم نفس بکشیم فقط تو یکی که نیستی تو به اندازه

خودت می توانی از اکسیژن استفاده کنی همین.

یک جا صحبت می کردیم بعد یکی اشکالی کرد گفتم من صحبتیم همین است خب هرکسی نمی خواهد نیاید اکسیژن بقیه را هم مصرف نکند این همه جا هست خب چرا می آیی اینجا؟ من حرفم همین است کتابهایی که مطالعه می کنم مربوط به این کتاب است مطالبی که نقل می کنم از این چهار چوب آن طرف تر نمی رود نمی خواهی برو یک جای دیگر، نه جای بقیه را بگیر، نه اکسیژن بقیه را مصرف کن! خودت هم راحت باش اینقدر هم اعصاب خرد نشود.

لذا بطور کلی مسأله دموکراسی و آزادی در امروزه اصل قضیه خلاف است این آزادی که می گویند در غرب هست کسی به کسی کاری ندارد این یک وضعیت و لنگ و بازی است که در این وضعیت و لنگ و بازی انسان نمی تواند رشد پیدا کند بله در یک وضعیتی که فقط یک ظاهری محفوظ باشد و تعدی فیزیکی نباشد خب این آزادی که در این کشورهای خارج هست، اجازه می دهند فلان گروه کذایی بیایند و تظاهرات کنند، در میان مردم همه در خیابان راه بروند آیا انسان یک همچنین کاری انجام می دهد آخر زن و مرد و پیر و جوان و بچه یک همچنین چیزهایی را ببیند چکار می کنند؟ یعنی اگر قانون می گوید شما می توانید در فلان روز و روزها یا مثلا به هر کیفیتی می توانید بیرون بیایید مگر اینجا الاغ است؟، مگر گله گوسفند است که هرکسی به هر کیفیتی بیاید؟، فضای جامعه فضایی است که متعلق به همه افراد است، متعلق به پیر است، متعلق به جوان است، متعلق به بچه است، متعلق به زن و مرد است برای همه افراد فضای جامعه ترسیم شده، این فضای جامعه باید سالم بماند در خانهات هر کاری می خواهی بکن برو هر کاری می خواهی بکن خودت را حلق آویز کن، به جهنم عین همین جریان چهارشنبه سوری، خدا پدر این دولت را بیامرزد اقلا یک مقدار امسال جلویش را گرفتند آقا چه وحشی خانه ای بود به اسم نمی دانم... اصلا آقا حیوان این کار را انجام نمی دهد، ماشین دارد راه می رود شیشه اش باز است، در ماشین ترقه می اندازد، آقا این طرفی که در ماشین است می میرد بعضی از مردم اگر ولشان کنید از گراز بدترند، گراز این کارها را نمی کند، گراز وقتی به آدم حمله می کند آن شاخش را نشان می دهد، اگر من بدانم که الان تو در این ماشین این چیزها را می اندازی این شیشه را بالا می کشم چقدر باید این حیوان باشد یعنی اصلا عجیب است ما برای سال هزار و چهارصد هستیم و ایرانی هم هستیم خیر سرمان ایرانی، ایرانی بله دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی نمی دانم تمدن باستان و ماد و فلان و این طرف و آن طرف نگاه کنید این ایرانی ها کی هستند؟ گرگ و خوک این کار را انجام نمی دهد، چقدر زن ها در یک همچنین شبی بچه سقط کردند، چقدر توی بیمارستان رفتند، چقدر سنگ کوب کردند، چقدر قلبشان ایستاد.

چندسال پیش کرج بودیم همین شب کذایی بود، آمدند یک دانه از این صداها... باور کنید اگر زمان جنگ بود می گفتم بمب انداختند، قطعاً اگر زن حاملی در آن منزل بود بچه سقط کرده بود، یعنی قطعی بود

خب جلوی این چیزها را نباید گرفت؟ به اعتقاد من کسی که یک همچنین کاری انجام می‌دهد این اعدام است، یعنی اخلال به امنیت عمومی اعدام است چندانرا اعدام بکنند همه سر جایشان می‌نشینند، وقتی یک نفر می‌خواهد خر باشد می‌زنند تو سرش، یکی می‌گوید نمی‌خواهم آدم شوم یکی می‌گوید می‌خواهم وحشی بمانم، وحشی می‌خواهی بمانی برو کوه وحشی بمان چرا در خیابان می‌آیی؟ چرا در خانه مردم می‌آیی؟ مخل به امنیت را می‌بریم یک مدتی نباشد، آقا چندانرا بگیرد به دار آویزان کنید آن وقت ببینید کسی ترقه در می‌کند یا نه؟ این بدتر است یا وارد کردن تریاک بدتر است؟ کدام بدتر است؟ اخلال به امنیت یک مسأله آسانی نیست که فرض بکنید منحصر به یک یا چند چیز باشد، آنکس که آرامش جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد حالا در هر مسأله‌ای باشد، مسأله سرقت باشد، مسأله قاچاق باشد، مسأله درست کردن همین ترقه‌ها باشد، مسأله ایداء و آزار مردم باشد، تمام اینها مشمول همین است، خود احتکار در تحت یک شرایطی که خلاصه اصلا کارش این است، از آن طرف به هر بهانه‌ای اعدام کردن از آن طرف باطل است از این طرف هر کاری شخص انجام بدهد و بعد هم با یک مجازات‌های خفیف این دوباره بتواند آنرا انجام دهد هر دوی اینها غلط است هر دوی اینها صحیح نیست.

تلمیذ:

استاد: خب اگر مردم را ول کنیم همین هستند دیگر، ما همین ایرانی‌های که داریم به همه دنیا افتخار می‌کنیم تا ببینند (امنیتی نیست) می‌زنند شیشه‌ها را می‌شکنند، ماشین‌ها را آتش می‌زنند یک بازی می‌کنند قرمز و سبز و سیاه و سفید نمی‌دانم چی و یکی می‌برد یکی می‌بازد، بازی بازی است آقا چه وحشی‌بازی در می‌آورند؟! من یک دفعه در این قضیه بودم، از قم آمدیم تهران و وارد تهران شدم دیدم انگار شهر جنگ‌زده است اصلا آتش و دود و کفش و کت افتاده بود در خیابان فردوسی گفتم حمله مغول بوده؟ یکی زده یکی برده بابا این چه بساطی است؟! یعنی این نشان می‌دهد که مردم نیاز به قانون دارند، مردم نیاز به چوب و فلک دارند، قانون بالا سر نباشد می‌گیرد، می‌چاپد، دزدی می‌کند و هرکاری هم دلش بخواهد انجام می‌دهد حالا هر کسی در هر لباسی می‌خواهد باشد تا چوب و فلک نباشد به نظام نمی‌آید، چند تا سلمان و ابوذر فارسی در این مملکت پیدا می‌شود؟ چند تا عمار و حدیفه در این مملکت پیدا می‌شود؟ چند تا پیدا می‌شوند که تا یک گنج پیدا بکنند چشمشان را ببندند؟! نه بابا دو ریال پیدا می‌کنند دین و خدا و پیغمبر یادشان می‌رود، تمام شد نه قیامتی نه پیغمبری، بزن و شیشه را خرد کن و آتش بزن و چکار بکن و عقده چی را می‌خواهی خالی بکنی؟ باخته که باخته، برده که برده، من نمی‌دانم سابق هم همینطور بود زمان شاه یا نه؟ این چیه؟ مردم چرا اینطوری شدند؟ اصلا عین وحشی‌ها، نمی‌دانم چه فرهنگی است؟ این چه ادبی است؟ اصلا ما به اسلام کار نداریم بابا تو یک وجدان داری، این ماشین بدبخت کنار پارک است به تو چه کار دارد؟ نه به آن قرمزت کاری دارد، نه به

آن بنفشت کاری دارد، عین حیوان ... بعد هم می‌گوییم پیغمبر احکامش مال هزار و چهار صد سال پیش است الان مردم روشنفکر شدند! احکام مال الان نیست اینها این حیوان‌ها؟

یک باغ وحشی بوده در خارج وقتی من نگاه می‌کردم واقعا گریه‌ام گرفت که این انسان چیست؟ یعنی در کجاها حرکت می‌کند واقعا انسان کیست؟ یک بیچاره‌ای از ماشینش پیاده شده در این باغ وحش‌های که حیوانات آزادانه حرکت می‌کنند آنجا باید با ماشین رفت کسی پیاده نمی‌رود مثلا شیر برای خودش می‌گردد یکی از اینها پیاده شده بود نمی‌دانم چکار بکند، خبر هم که نداشته یک دفعه یک حیوان درنده‌ای به او حمله می‌کند هی اینها داد می‌زنند یکی بلند می‌شود دوربین در می‌آورد از این عکس می‌گیرد و خوب تماشا می‌کند که چطوری این می‌زند دندانهایش را و پاره می‌کند هرچی این زنش و اینها داد و بیداد می‌کنند که این دارد می‌میرد بلند شوید بیاید و چه بکنید، این می‌زند این مرد بیچاره را می‌کشد بعد که می‌آیند می‌گویند چرا تو کمک نکردی؟! می‌گوید اگر کمک می‌کردم آن وقت دیگر نمی‌توانستم همچنین فیلمی را با قیمت خوب بفروشم به جاهایی که سوژه‌های جالبی می‌خرند انسان هزار و چهار صد سال چی فکر می‌کند؟ یعنی واقعا می‌توانیم اسم انسان بر روی او گذاشت خب این با آن ببری که دارد او را پاره می‌کند چه فرقی می‌کند؟! چه تفاوتی با همدیگر دارند؟ فقط و فقط در سایه معنویت و رعایت آداب و سنن هست که انسان می‌تواند خودش را از این وهله بیرون بیاورد بیرون بکشد یکی از وظائف حکومت، وظایف مهم و خیلی حساس حکومت این است که مردم را از نقطه نظر فرهنگی به آن سمت‌هایی سوق بدهد که در جریان یک همچنین تنش‌هایی اصلا قرار نگیرند، نه اینکه علل و اسباب را فراهم بکند، علل و اسباب تنش، علل و اسباب به هم ریختگی اعصاب، به هم ریختگی روح این مسابقات و فلان و اینها همه درست عکس این مساله است ولی مردم را در یک وضعیت رقابت و تسابق، شما که این رقابت‌ها را با این وضعیت ایجاد می‌کنید، آن خصوصیات نفسانی افراد را که نمی‌توانید از دلش در بیاورید با حفظ آن خصوصیت‌ها یک همچنین رقابت‌هایی، یک همچنین مسابقاتی یک همچنین دامن زدن به این چیزها، آن مسائل نفسی اشتعال پیدا می‌کند نه اینکه تخفیف پیدا بکند، این قضایا در راستای اشتعال دارد انجام می‌گیرد این را ببریم چکار کنیم؟ فلان بکنیم یعنی مساله مساله تسابق نیست یک مساله برد و باخت غیرانسانی است، برد و باخت غیرانسانی در کار هست یک وقت من داشتم نگاه می‌کردم چندی پیش بود یک جا بود نمی‌دانم کجا هم بودم که تلویزیونش روشن بود که جایی بود بین اینجا و جای دیگر مسابقه بود یک آدم معروفی است داشت صحبت می‌کرد یک دفعه تا شنید که در فلان جا ایران باخته شروع کرد زار زار گریه، گفتم به به یک چیزی گفتم که الان نمی‌گویم آخر به تو هم می‌گویند آدم، "من احساساتی شدم" آخر تو آدمی؟ آخر تو با آن بچه پنج ساله چه فرقی می‌کنی؟! اینقدر باید یکی واقعا تهی تهی باشد، خب باخت به جهنم که باخت اینکه دیگر گریه ندارد، آدم به این بزرگی، عین بچه پنج ساله عجیب

است! خیلی برای من چیز عجیبی بود، این منظره که این نشان دهنده شخصیت این است که این شخصیتش چطوری شکل گرفته؟ در چه فضایی شکل گرفته؟ آن وقت عکسش، حالا اگر فرض کنید... چنان شعف پیدا می کند که از آن طرف کارهای بچه گانه سر می زند، یک حالتی، یک تعبیراتی... آن وقت همین را بقیه افراد در کشورهای دیگر هم دارند، خوب اگر این گریه می کند او هم می کند چطور آنرا نشان می دهی می گویی فلانی گریه کرد خوب اینجا هم آفتون دارد گریه می کند، یا تعبیرهایی که در جاهای دیگر آوردند همین ها هم همین هستند.

يك وقتى من يك قضيه‌اى و مطلبى را شنيدم در يکى از همين برد و باخت‌ها بود که ايران برده بود خيلى عجيب، خيلى متأثر شدم که ما در کجا هستيم؟! در چه فضايى هستيم؟! در چه وضعيتى هستيم؟! خيلى براى من اميرالمؤمنين عليه السلام را يادم آمد بينيد اصلا کجا «أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ»^۱ اگر من در اینجا باشم و در آن طرف يك زن يهودى را بيانند خلخال از پایش ببرند و مورد تعرض قرارش بدهند بعد حضرت به مردم می گوید اگر از این مصيبت بميريد خيلى رواست که يك زنى را در فلان جا در سرحدات مملکت حکومت اميرالمؤمنين عليه السلام يك زنى را آنجا آمدند يك خلخال در آوردند اين رفته بالای منبر می گوید: به شما مرد می گویند و زنده ايد؟

این را ما فقط همینطوری می گوئیم یعنی بالای منبر می گوئیم، در روزنامه‌ها می نویسیم، در کتابهایمان می گوئیم ولی آیا ما تا بحال خودمان را در فضای یک همچنين صحبتى قرار داديم که آن على که این را می گفته در چه فضايى از فرهنگ و اعتقاد و باور بوده؟ بله در کتابها نوشته خيلى هم خوب نوشته با وُرد و با خط خوب هم نوشته ولی آیا ما هم همين هستيم؟ ما هم در همان فضا هستيم؟ مايبی که الان ايران مسابقه می دهد با یک کشور عربى ديگر که آن هم مسلمان است يا اصلا مسيحي است یک کشور مسيحي و می برد آیا ما بايد افتخار کنیم افتخار دارد؟ اينهايبی که الان شما اين مسائل را داريد احساس می کنید می دانيد چرا؟ چون در يك فضای ديگری شما قرار داريد، بقيه اگر اين را بگوئيم به ما می خندند آقا اين حرفها چيست؟ اين آقا چى می گويد؟! ولی شما که در يك فضای توحيدى قرار گرفتيد و به مکتب و مبانی بزرگان به آنها مطلع شديد حالا می فهميد آن اميرالمؤمنين عليه السلام که می گفتش اگر از این مصيبت بميريد رواست واقعا راست می گفته چرا؟ چون براى اميرالمؤمنين عليه السلام زن يهودى در سرحدات حکومت اسلام با آنى که بغلش است تفاوتى ندارد، اين است نه تنها اين، اميرالمؤمنين عليه السلام حتى از آن خلخالى که از حکومت معاويه می گيرند همين را می گويد منتهى می گويد ديگر دستم نمی رسد، استراليا هم باشد همين را می گويد چرا؟ عموم دارد، فرهنگ

^۱ نهج البلاغه ص ۴۱۸ نامه ۴۵

امیرالمؤمنین علیه السلام فرهنگ شامل و عام است، مرحوم آقا چی فرمودند؟ ما مرز نداریم، مرزی وجود ندارد، مرز مرز اعتقاد است نه مرز جغرافیایی، مرز مرز اعتقادی است، الان واقعا شما که در یک همچین فضایی قرار دارید در یک روزنامه بشنوید که آمدند رفتند به یک زن در یکی از این کشورهای خارجی، کشورهای اروپایی، آمریکایی، استرالیایی، افریقایی آمدند به یک مظلوم ظلم کردند آیا برای شما همان احساسی پیدا نمی شود که اگر بگویند یک نفر در همین ایران در همین شهر، در همین قم ... یک همچین احساسی پیدا نمی کنید اگر شد بدانید نزدیکید، اگر نشد باید بروید در حالات و روحیاتتان تجدیدنظر کنید اگر همان حالت پیدا شد، هان دارد قرار می گیرد اگر مسابقه داده شد بین ایران و غیرایران و مساله فرقی نکرد خب آن یک کشور مسلمان است این هم مسلمان است مگر ما نمی گوییم همه جا اسلام باشد؟ و ما هم باید به همه جا فرهنگ را اشاعه کنیم؟ خب اشاعه فرهنگ این است؟! حالا به مسیحی و آنهاش کاری نداریم پاکستان فرض کنید کشورهای عراق عربی لبنان سوریه عربستان کشورهای دیگر.

وقتی آنها ببینند وضعیت ما را، کیفیت تبلیغ ما را، تحت تأثیر قرار نمی گیرند چی شده؟ چرا تعبیرها اینطوری شده؟ وقتی که می بریم: زدیم و شکستیم و دروازه را له و خرد کردیم و حمله کردیم و جلو زدیم، بردیم ... وقتی می بازیم: بازی را واگذار کردیم، خب بگو باختیم بابا جان، واگذار کردیم! این چی را نشان می دهد؟ آنها می فهمند قضیه چیست؟ مطالب را تشخیص می دهند خیلی خب حالا که اینطور است مشکل نداریم حالا که قضیه این است ما مثل هم هستیم، تو به یک اسمی هستی و ما هم به یک اسمی تو یک جور ما هم یک جور ما مشکل نداریم مشکل آنجا پیدا می شود که تو بخواهی به راه دیگه بروی، راه اولیاء و راه فلان آنجا می خواهی بروی آن وقت ما راهمان یک طور دیگر است ما وضع دیگر داریم ولی الان نه ما مساله ای نداریم ما با هم رفیقیم.

تلمیذ: استفاده از نام ائمه اطهار در جریانات مسابقات ورزشی چگونه است؟

استاد: ببینید یک وقتی اصلا اصل و اساس روش، روش صحیح و منطبق است آن عیب ندارد مثلاً "از اینها استمداد بکن" چه شکست بخورد یا نخورد، شما یا ابوالفضل بگویید وزنه یک تنی بخواهید بردارید می شود؟ نمی شود او که نمی آید برای شما وزنه یک تنی را ده کیلویی کند، خب این مسخره کردن است یک وقتی نه انسان اصلا در هر چیزی استمداد می کند ولو اینکه شکست بخورد با این نظر که من استمداد می کنم ولی در عین حال نظر حضرت ابوالفضل علیه السلام این است که بنده شکست بخورم، خب شاید پیروز بشوم آن وقت ما می آییم آن جنبه منفی مساله را در نظر نمی گیریم که آن تأثیر بد می گذارد می گویند اگر اینها امامشان کارآیی داشتند چرا شکست خوردند؟ بله در یک جا شنیدم، البته آن آدم صحیح الاعتقادی نبود فاسد بود سید محمداقبر درچه ای بله ایشان از اصفهان بوده آدمی بوده که مقداری نسبت به ائمه بی تربیت هایی هم داشته، که

یکی آمده نمی‌دانم چکار کند گفته که حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را پیشش شفاعت کند آن گفته اگر می‌توانست می‌رفت دست‌های خودش را درست می‌کرد نمی‌گذاشت قطع شود یک همچنین چیزهایی داشته، استفاده از نام ائمه بله باید باشد یعنی باید رواج داشته باشد ولی با یک فرهنگ صحیح باید باشد نه اینکه استفاده نکنیم برای پیروزی، گاهی پیروزی نمی‌شود و همین موجب می‌شود که اعتقاد نسبت به آنها سست بشود ما امام را برای پیروزی می‌خواهیم نه امام را بعنوان استمداد و کمک در هر مساله‌ای.

تلمیذ: استفاده از نام ائمه در امور اعتباری یا بی‌ارزش مثل همین مسابقات ورزشی در قبال امور مهم و جدی چگونه است؟.

استاد: در وضعیت فعلی که اصل تسابق، تسابق صحیح نیست، ورزش صحیح است ورزش خوب است صحیح است البته ورزش‌هایی که جنبه تقویت قدرت بدنی داشته باشند، فوتبال این مسئله را ندارد، ورزشی که در زندگی مفید باشد نه آنکه صرفاً خودش یک نمودی داشته باشد اینها گسترشش در جامعه اشکال ندارد، کشتی خیلی خوب است، انسان قوی می‌شود ولی وزنه نه، وزنه چیزی نیست که بخواهد در زندگی یک امر مفیدی باشد یا مثل فوتبال.

این همه خرج‌هایی که دارد می‌شود از پول این مردم دارند پولهایی که باید صرف فقرا و اینها بشود دارد صرف چه چیزهایی می‌شود، فوتبال یک چیزی است که خب در زندگی انسان و در بهبود انسان هیچ نقشی ندارد، صرف فقط یک هنری است که هنر، هنر بی‌محتوا است، حالا فرض کنید یک جامعه در آن فوتبال نباشد چه می‌شود؟ طوری نمی‌شود مگر من فوتبال بازی کردم آن موقع جوان‌تری‌هایمان، البته نمی‌گویم پیر شدم، آن موقع بازی می‌کردیم اما الان حالش را نداریم الان پیاده‌روی را هم حالش را نداریم بعضیها می‌آیند درب خانه‌مان و قول هم دادیم، می‌گویم می‌شود بگذاری فردا یا پس فردا یا یک وقت دیگر؟ این مطلب که می‌فرمایید در یک همچنین چیزی درست اولاً زورخانه‌های سابق را نگاه بکنید: اسم علی علیه‌السلام بود به اسم علی علیه‌السلام می‌رفتند توی گود و خب چه اشکال دارد؟ اصل ورزشی که مفید است و صحیح است و به درد سلامتی می‌خورد و انسان با این به یاد ائمه باشد و همینطور خب در مسابقه‌اش هم همینطور که انسان واقعا از اینها استمداد کند ولی اینطور نباشد که تصور باشد که حتماً باید انجام بشود، چون مصالح را آنها می‌دانند ولی نسبت به مسائلی چیزهایی که شما می‌گویید چیزهای بیخود نه هیچ وجهی ندارد.

تلمیذ: در مکه که مشرف بودیم در خود مسجدالحرام خانمهای ایرانی با وضع بد حجاب وارد می‌شدند ...

استاد: پسرهایش هم همینطور، پسرهای جوان موهای کوتاه، چندمرتبه من خودم برخورد کردم در نماز جمعه‌شان در مدینه که می‌گفت: "ایرانی‌ها دقت کنند نسبت به مسائل اخلاقی" خب هست دیگر داریم

می بینیم.

تلمیذ: ...

استاد: قضیه آن سال سوت کشیدن اول نوروز خیلی عالی بود، سوت، فلان گفتند این کار مجوس است، سوت کشیدند و دست می زدند در مسجدالحرام بعد همان جا رفتند یک دوربین آوردند با یک نفر مصاحبه کردند ... - سر چه کسی را داریم کلاه می گذاریم؟ - خب موقع نوروز چکار کردید؟ الله اکبر گفتیم، وقتی برای ما پخش کردند آن سوت هایش را که نمی گذاشتند خب حالا آن آقای که دارد آنجا می بیند و این فیلم شما را می بیند به شما چی می گوید؟ والله ما الله اکبری نشنیدیم ما چیزی که شنیدیم سوت و کف و اینها بوده صداقت خوب چیزی است، آدم صادق باشد، صادق باشد تا اعتماد جلب شود.